**باسمه تعالی**

[أدله حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت 1](#_Toc468794856)

[روایت چهارم 1](#_Toc468794857)

[مناقشه چهارم 2](#_Toc468794858)

[مناقشه پنجم به روایت ابراهیم کرخی 5](#_Toc468794859)

[روایت پنجم 5](#_Toc468794860)

[روایت ششم 6](#_Toc468794861)

[روایت هفتم 6](#_Toc468794862)

[مناقشه أول 7](#_Toc468794863)

[مناقشه دوم 7](#_Toc468794864)

[روایت هشتم 7](#_Toc468794865)

[تقریب استدلال 7](#_Toc468794866)

[مناقشه أول 8](#_Toc468794867)

[مناقشه دوم 8](#_Toc468794868)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات نماز های یومیه /أدله حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با روایاتی بود که برای اثبات وجوب مبادرت به اتیان نماز ظهر در وقت فضیلت برای أفراد مختار، به آن استدلال شده بود.

## أدله حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت

### روایت چهارم

به روایت چهارم رسیدیم که روایت ابراهیم کرخی بود؛

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: ***سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع مَتَى يَدْخُلُ وَقْتُ الظُّهْرِ- قَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقُلْتُ مَتَى يَخْرُجُ وَقْتُهَا- فَقَالَ مِنْ بَعْدِ مَا يَمْضِي مِنْ زَوَالِهَا أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- إِنَّ وَقْتَ الظُّهْرِ ضَيِّقٌ لَيْسَ كَغَيْرِهِ- قُلْتُ فَمَتَى يَدْخُلُ وَقْتُ الْعَصْرِ- فَقَالَ إِنَّ آخِرَ وَقْتِ الظُّهْرِ هُوَ أَوَّلُ وَقْتِ الْعَصْرِ- فَقُلْتُ فَمَتَى يَخْرُجُ وَقْتُ الْعَصْرِ- فَقَالَ وَقْتُ الْعَصْرِ إِلَى أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ- وَ ذَلِكَ مِنْ عِلَّةٍ وَ هُوَ تَضْيِيعٌ- فَقُلْتُ لَهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى الظُّهْرَ- بَعْدَ مَا يَمْضِي مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- أَ كَانَ عِنْدَكَ غَيْرَ مُؤَدٍّ لَهَا- فَقَالَ إِنْ كَانَ تَعَمَّدَ ذَلِكَ- لِيُخَالِفَ السُّنَّةَ وَ الْوَقْتَ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ- كَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَّرَ الْعَصْرَ- إِلَى قُرْبِ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ مُتَعَمِّداً- مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ وَقَّتَ لِلصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ- أَوْقَاتاً وَ حَدَّ لَهَا حُدُوداً فِي سُنَّتِهِ لِلنَّاسِ- فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّةٍ مِنْ سُنَنِهِ الْمُوجَبَاتِ- كَانَ مِثْلَ مَنْ رَغِبَ عَنْ فَرَائِضِ اللَّهِ***.[[1]](#footnote-1)

در جواب از این روایت وجوهی ذکر شد. یکی از این جواب ها این است که:

#### مناقشه چهارم

خود این روایت طرف معارضه با برخی از روایات است که آخر وقت نماز ظهر را «بلوغ الظلّ مثل الشاخص، بلغ الظلّ قامۀ» دانسته اند (به قامۀ برسد یعنی به مقدار جدار مسجد پیامبر برسد که به مقدار قامت بوده است و شاخص زمان پیامبر بوده است)؛

**1-روایت یزید بن خلیفه:**

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عُمَرَ بْنَ حَنْظَلَةَ- أَتَانَا عَنْكَ بِوَقْتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- إِذاً لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا قُلْتُ ذَكَرَ أَنَّكَ قُلْتَ- إِنَّ أَوَّلَ صَلَاةٍ افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ الظُّهْرُ- وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لَمْ يَمْنَعْكَ إِلَّا سُبْحَتُكَ(نافله ظهر)- ثُمَّ لَا تَزَالُ فِي وَقْتٍ إِلَى أَنْ يَصِيرَ الظِّلُّ قَامَةً- وَ هُوَ آخِرُ الْوَقْتِ- فَإِذَا صَارَ الظِّلُّ قَامَةً دَخَلَ وَقْتُ الْعَصْرِ- فَلَمْ تَزَلْ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ حَتَّى يَصِيرَ الظِّلُّ قَامَتَيْنِ- وَ ذَلِكَ الْمَسَاءُ فَقَالَ صَدَقَ.

**سند:** یزید بن خلیفه به نظر ما ثقه است زیرا صفوان از او روایاتی نقل می کند و صفوان هم از مصادیق این جمله ای که شیخ طوسی فرموده است می باشد:«ممن عرفوا بأنه لایروون و لایرسلون إلا عن ثقۀ»

این روایت با روایت ابراهیم کرخی تعارض می کند: این روایت آخر وقت فضیلت ظهر را قامۀ می داند در حالی که روایت ابراهیم کرخی آخر وقت فضیلت ظهر را رسیدن سایه به أربعۀ أقدام می داند.

**مناقشه:** برخی گفته اند: این روایات را بر اختلاف مراتب فضیلت حمل می کنیم: أفضل این است که تا سایه به چهار هفتم شاخص نشده است نماز ظهر را بخواند ولی اگر تأخیر انداخت تا سایه شاخص به قامت برسد بخواند و بیشتر تأخیر نیندازد.

**جواب:** به نظر ما این جمع عرفی نیست؛ در روایت ابراهیم کرخی این گونه گفت: «***فَقُلْتُ لَهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى الظُّهْرَ- بَعْدَ مَا يَمْضِي مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- أَ كَانَ عِنْدَكَ غَيْرَ مُؤَدٍّ لَهَا- فَقَالَ إِنْ كَانَ تَعَمَّدَ ذَلِكَ- لِيُخَالِفَ السُّنَّةَ وَ الْوَقْتَ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ- كَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَّرَ الْعَصْرَ- إِلَى قُرْبِ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ مُتَعَمِّداً- مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ وَقَّتَ لِلصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ- أَوْقَاتاً وَ حَدَّ لَهَا حُدُوداً فِي سُنَّتِهِ لِلنَّاسِ- فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّةٍ مِنْ سُنَنِهِ الْمُوجَبَاتِ- كَانَ مِثْلَ مَنْ رَغِبَ عَنْ فَرَائِضِ اللَّهِ***» که نمی توان حمل بر مرتبه استحباب در مقابل وقت فضیلت دیگر، کرد.

شما می گویید این روایت ابراهیم کرخی می گوید آخر وقت نماز ظهر زمانی است که سایه به چهار هفتم برسد و این أول وقت نماز عصر است و گفتید اگر کسی متعمّداً از چهار هفتم نماز ظهر را تأخیر بیندازد عمل او مقبول نیست.

خوب بیایید بین این روایت و روایت یزید بن خلیفه که می گوید«ثم لاتزال فی وقت حتی یصیر الظل قامه و هو آخر الوقت» جمع کنید به نظر می رسد عرفی نباشد.

البته همین روایت یزید بن خلیفه هم می تواند از أدله ای باشد که قائل به وجوب اتیان نماز در وقت فضیلت است ولی کمی توسعه هم دارد و آخر وقت نماز ظهر را زمانی می داند که سایه به اندازه شاخص برسد.

**نتیجه:** لذا این روایات با هم متعارض است.

بلکه ممکن است گفته شود که روایت یزید بن خلیفه صریحاً موافق عامّه است، زیرا عامّه وقت نماز ظهر را بلوغ الظلّ مثله می دانستند. و این که بخواهیم حمل بر مراتب فضیلت کنیم توجیه است و عرفی نیست.

**2-شبیه روایت یزید بن خلیفه موثقه معاویۀ بن وهب است:**

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَتَى جَبْرَئِيلُ رَسُولَ اللَّهِ ص بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ- فَأَتَاهُ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الظُّهْرَ- ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ زَادَ الظِّلُّ قَامَةً فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعَصْرَ-

ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ- ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ سَقَطَ الشَّفَقُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعِشَاءَ- ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الصُّبْحَ- ثُمَّ أَتَاهُ مِنَ الْغَدِ حِينَ زَادَ فِي الظِّلِّ قَامَةٌ- فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الظُّهْرَ- ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ زَادَ مِنَ الظِّلِّ قَامَتَانِ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعَصْرَ- ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ- ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعِشَاءَ- ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ نَوَّرَ الصُّبْحُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الصُّبْحَ- ثُمَّ قَالَ مَا بَيْنَهُمَا وَقْتٌ.[[2]](#footnote-2)

روز أول هنگام زوال شمس جبرئیل به پیامبر گفت نماز ظهر بخوان و وقتی سایه به اندازه شاخص شد گفت نماز عصر بخوان. روز بعد وقتی سایه به اندازه شاخص شد جبرئیل به پیامبرگفت نماز ظهر را بخوان و وقتی سایه با اندازه دو برابر شاخص شد گفت نماز عصر را بخوان.

این روایت هم با روایت ابراهیم کرخی معارضه دارد؛ اگر تأخیر نماز ظهر تضییع باشد پس چگونه این روایت می گوید پیامبر در روز دوم نماز ظهر را زمانی خواند که سایه با شاخص برابر شده بود.

**جمع مشهور**

البته مشهور بین این روایات جمع کرده اند و حمل بر مراتب فضیلت کرده اند؛ آخر وقت فضیلت ظهر زمانی است که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود.

**مناقشه**

و این جمع هم اشکال دارد زیرا: در این روایت معاویۀ بن وهب، بعد از رسیدن ظلّ به اندازه خود شاخص، پیامبر نماز ظهر را خواند. مشهور انتهای زمان فضیلت را زمانی می دانند که سایه به اندازه شاخص برسد در حالی که در روایت ابتدای وقت نماز ظهر را بلوغ الظلّ قامۀ می داند.

و به هر حال مشهور به خاطر اختلاف روایات حمل بر مراتب فضیلت کرده اند ولی برای ما این حمل واضح نیست.

**نکته:** و آخر حدیث هم که دارد«ما بینهما وقت» مجمل است چون وقت نماز صبح و مغرب و عشاء هم را مطرح می کند لذا معلوم نیست این جمله مربوط به نماز ظهر یا عصر باشد، و شاید مراد بین نماز عشاء و صبح را می گوید که مثلاً برای استراحت یا عبادت فرصت زیادی است.

آقای سیستانی در جمع بین روایات نظر مشهور را مطرح نموده اند: زیرا روایت ابراهیم کرخی أربعۀ أقدام را گفت و برخی روایات بلوغ الظلّ مثله را گفته است مثل صحیحه بزنظی: «سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ- فَكَتَبَ قَامَةٌ لِلظُّهْرِ وَ قَامَةٌ لِلْعَصْرِ[[3]](#footnote-3)»

ایشان دیده اند روایات با هم متعارض است لذا این جمع را قبول نکرده اند و فرموده اند وقت فضیلت نماز ظهر با رسیدن سایه شاخص به چهار هفتم شاخص تمام می شود، طبق روایت ابراهیم کرخی که بعد از حمل بر وقت فضیلت فتوا داده اند.

و لکن این مطلب هم صحیح نیست و روایات جمع عرفی به این شکل ندارد. شاید منشأ اختلاف این روایات این نبوده است که امام در مقام فتوا تقیّه می کرده است بلکه شاید منشأ اختلاف، القای خلاف بین شیعه بوده است؛

در روایت معتبره أبی خدیجه که کافی از محمد بن یحیی نقل می کند: وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ سَالِمٍ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ إِنْسَانٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ رُبَّمَا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ- وَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُصَلُّونَ الْعَصْرَ وَ بَعْضُهُمْ يُصَلِّي الظُّهْرَ- فَقَالَ أَنَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا- لَوْ صَلَّوْا عَلَى وَقْتٍ وَاحِدٍ عُرِفُوا فَأُخِذُوا بِرِقَابِهِمْ.[[4]](#footnote-4)

با توجه به این مطلب دیگر جمع عرفی نمی توان کرد و می فهمیم که روایات در مقام القاء خلاف بین شیعه بوده است.

پس اشکال دیگر به روایت ابراهیم کرخی تعارض با بقیّه روایات، نسبت به آخر وقت نماز ظهر بود.

و راجع به سنّت پیامبر هم روایات متعارض است: در موثقه معاویۀ بن وهب دارد پیامبر روز أول ابتدای اذان ظهرنماز ظهر را خواند و روز دوم وقتی سایه به اندازه شاخص رسید نماز ظهر را خواند. و در روایات دیگر می گوید پیامبر وقتی بلوغ ذراع می شد(که دو قدم می شود و نسبتش با قامۀ دو هفتم می شود) نماز ظهر را می خواند.

#### مناقشه پنجم به روایت ابراهیم کرخی

مسأله نماز از مسائلی است که مردم بیشترین ابتلاء به آن را داشته اند و اگر بر غیر معذور واجب باشد که در وقت فضیلت نماز ظهر را بخواند و برای شیعه واضح نشود و مشهور فقهاء هم خلاف این را فتوا دهند، بعید است، لو کان لبان.

و شیخ طوسی و شیخ مفید، هم که قائل به وجوب اتیان نماز ظهر در وقت فضیلت شده است، می گوید عقاب نمی شود و گناهی است که خدا می بخشد و مثل سایر معاصی نیست.

**تذکّر:** ارتکاز بر عدم وجوب وجود ندارد، ولی همین که وجوب مشهور نشده است کشف می کند که حکم شرعی نیست.

### روایت پنجم

صحیحه داود بن فرقد: وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: ***قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ الصَّلاةَ- كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً قَالَ كِتَاباً ثَابِتاً- وَ لَيْسَ إِنْ عَجَّلْتَ قَلِيلًا- أَوْ أَخَّرْتَ قَلِيلًا بِالَّذِي يَضُرُّكَ مَا لَمْ تُضَيِّعْ تِلْكَ الْإِضَاعَةَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِقَوْمٍ أَضاعُوا الصَّلاةَ- وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا[[5]](#footnote-5)***

بعید نیست دلالت این روایت هم فی حدّ نفسه تمام باشد.

**مناقشه:** و این که آقای خویی فرموده است ما لم یضیّع تلک الاضاعۀ اشاره به معنایی می کند که بین راوی و امام معهود بوده است، که امام می فرماید آن گونه تضییع نکن. حال این معنای معهود چه بوده است: یا معهود بوده که از غروب آفتاب تأخیر نینداز و یا این که تهاون نکن و عادت تو این گونه نشود که آخر وقت بخوانی که مصداق إعراض از سنّت است.

**جواب:** انصاف این است که خلاف ظاهر روایت است: ظاهر این است که «ما لم یضیّع تلک الاضاعۀ» به این معنا است که تأخیر فاحش نباشد و بعد هم آیه را مطرح می کند. این که بگوییم «أخّرت قلیلاً» که اشکال ندارد، در مقابل کسی است که نماز نخواند تا آفتاب غروب کند خلاف ظاهر است.

لذا انصاف این است که روایت فی نفسه دلالت دارد و لکن اشکالات قبلی به روایات ابراهیم کرخی اینجا هم می آید.

### روایت ششم

روایت فقه الرضا: اعلم يرحمك الله أن لكل صلاة وقتين أول و آخرفأول الوقت رضوان الله و آخره عفو الله و نروي أن لكل صلاة ثلاثة أوقات أول و أوسط و آخر فأول الوقت رضوان الله و أوسطه عفو الله و آخره غفران الله و أول الوقت أفضله و ليس لأحد أن يتخذ آخر الوقت وقتا و إنما جعل آخر الوقت للمريض و المعتل و المسافر[[6]](#footnote-6)

روایت سند ندارد و نیز اشکالاتی که به روایت ابراهیم کرخی وارد می شود بر این روایت هم وارد می شود.

### روایت هفتم

صحیحه أبان بن تغلب: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِالْمُزْدَلِفَةِ فَلَمَّا انْصَرَفَ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا أَبَانُ- الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ الْمَفْرُوضَاتُ مَنْ أَقَامَ حُدُودَهُنَّ- وَ حَافَظَ عَلَى مَوَاقِيتِهِنَّ- لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ عِنْدَهُ عَهْدٌ يُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ- وَ مَنْ لَمْ يُقِمْ حُدُودَهُنَّ وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى مَوَاقِيتِهِنَّ- لَقِيَ اللَّهَ وَ لَا عَهْدَ لَهُ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ.[[7]](#footnote-7)

#### مناقشه أول

روایت می گوید: اگر کسی بر أوقات فضیلت محافظت کند خدا متعهّد شده که او را بهشت ببرد ولی اگر محافظت نکند خداوند متعهّد نمی شود؛ و این معنا دلیل نمی شود که واجب را ترک کرده است.

#### مناقشه دوم

جواب دوم این است که بگوییم؛ مراد أوقات فضیلت نیست بلکه مراد أوقات أصل نماز است: یعنی اهتمام به وقت أصل نماز ندارد و محافظت بر نماز ندارد: شد یا نشد برایش مهم نیست و تارک الصلاۀ قطعی نیست گاهی داخل وقت می خواند و گاهی خارج وقت می خواند. عدم اهتمام لااقل تجرّی می شود و موجب استحقاق عقاب می شود. که خدا برای چنین کسی تعهّد نداده که بهشت ببرد هر چند شاید او را ببخشد، چون شیعه أهل بیت است.

**تذکّر**: آقای خویی این گونه بیان کرده است که اگر در وقت فضیلت نماز را بخوانی خدا بهشت می برد. و اگر أوقات فضیلت را مراعات نکنی معلوم نیست خدا گناهان دیگر را ببخشد. ولی ما می گوییم مراد أصل نماز است نه وقت فضیلت نماز.

### روایت هشتم

صحیحه حلبی: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فِي السَّفَرِ- شَيْئاً مِنَ الصَّلَوَاتِ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا فَلَا يَضُرُّكَ.[[8]](#footnote-8)

#### تقریب استدلال

مفهوم روایت این است که اگر در حضر برخی نمازها را تأخیر بیندازی و در غیر وقت آن بخوانی به تو ضرر می زند. مراد قطعاً وقت فضیلت است؛ زیرا نمی توان در سفر نماز را از وقت أصلی تأخیر انداخت و در خارج وقت خواند. لذا مراد از وقت، وقت فضیلت می شود.

#### مناقشه أول

آقای خویی فرموده اند: روایت نگفته«إن أخّرت» بلکه گفته است « إن صلیت فی غیر وقتها» که با این هم می سازد که نماز زودتر خوانده شود. اگر در سفر برخی از نماز ها را در غیر وقت خود بخواند عیب ندارد و این یک قضیه موجبه جزئیه است: و این بر نماز شب هم می تواند منطبق شود که در أول شب می تواند نماز شب را بخواند. لذا قدر متیقّن تقدیم نماز شب است.

#### مناقشه دوم

آقای خویی فرموده اند؛ قضیّه شرطیه مفهوم ندارد: زیرا وقتی منطوق جمله این است که «اذا صلیت شیئا فی غیر وقتها» مفهوم جمله این است که «اذا لم تصل فی السفرشیئا من الصلوات» و سالبه به انتفای موضوع می شود نه این که مفهوم «اذا صلیت فی الحضر شیئا من الصلوات» باشد. و اگر مقصود شما مفهوم وصف است، فی الجمله است و می تواند فرق بین سفر و حضر در نماز شب باشد و می تواند فرق سفر و حضر در منقصت و حزازت باشد نه حرمت؛ در حضر منقصت وجود دارد که از وقت تأخیر بیندازی ولی در سفر منقصت وجود ندارد.

جلسه بعد این دو مناقشه را بررسی می کنیم.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 149‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 157‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 144‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 137‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 29‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. الفقه - فقه الرضا، ص: 71‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 107‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 115‌ [↑](#footnote-ref-8)